

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی، و با تشکر از زحمات شما، لطفا در راستای رسیدن به «سینما، ایوان نظر» در انقلاب اسلامی راهنمایی بفرمایید. می‌دانیم بیان سینمایی حال مخصوص به خود را دارد و حال حسی است که در نسبت با وجود صورت می‌گیرد. فرم، جهت و نحوه ی حرکت در رجوع به حقیقت در بیان سینمایی، اگر با نظر به مقام جامعیت صورت گیرد، مظهر اسم «الصمد» یعنی «به سوی او» می‌شود. و اگر در فیلمنامه و کارگردانی رجوع به حقیقت در مقام جامعیت نباشد و اگر حیات حقیقی دیده نشود، شَرّ ما خلق (آنچه فیلمنامه و کارگردانی خلق کرده) مخاطب را گرفتار می‌کند، زیرا هر حقیقتی در مقام جامعیتش خودش است و اگر هر چیزی از جامعیت جدا شد از حقیقتش خارج می‌شود. وقتی فیلمنامه و کارگردانی وجود خاصی نباشد، نه خودش را ببیند و نه غیر را، و فقط حق ببیند. خدا خود رجوع به حق «الصمد» را به او می‌دهد. و تا وقتی بقیه چیزها را حس می‌کند و وجود برایشان قائل است، توحید اش کامل نیست. از طرفی صحنه های فیلمنامه اشاره ایی است به پایگاه وجودی ایی که فیلمنامه نویس در خود، آن پایگاه را می‌شناسد. پایگاه قرب به حق. و فیلمنامه نویس برای نوشتن صحنه ها در عالم خیال، عقل و یا قلب خود مستقر شود و مخاطب را با خود در همان لایه از وجود حاضر می‌کند و با حرکت بین صحنه ها مخاطب را در لایه های وجودی حس، خیال، عقل و قلب عبور می‌دهد تا به جامعیت برساند. مبنای این حرکت در لایه های وجودی، جاذبه و کششی است که در معنا و حقیقت داستان وجود دارد و در تطبیق با جذابیت های تکنیک سینما به تصویر در می‌آید. رسیدن به نوع و جنس چنین جذابیتی در تصویر بسیار اهمیت پیدا می‌کند زیرا جذابیت سینمایی تحریک ایجاد می‌کند و این تحریک منشا حرکت می‌شود و اگر دقت نشود جذابیت در بیان تصویر به سمت تحریک غرایز و یا تحریک احساسات می‌رود. در صورتی که جذابیتی از جنس انقلاب اسلامی که بر جامعیت قلب استوار است خودش محرک است و ریشه در محبت انسان کامل دارد، چنین حرکتی، حرکت شوقی شخصیت داستان و حرکت حبی حضرت حق را تعریف می‌کند. از آنجایی که با حرکت حبی، تجلی حقیقت رخ می‌دهد، جامعیت نشانه ها و جاذبه های چنین حرکتی در تصویر بسیار اهمیت پیدا می‌کند. محبت به جنبه ی وحدانی در عالم حاضر است و اگر در قلب فیلمنامه و کارگردانی نور محبت انسان کامل (مقام جامعیت) باشد، جذب های چنین نوری در بیان سینمایی، قلب مخاطب را تسخیر می‌کند و محرک او برای عمیق شدن در لایه های وجودی می‌شود. ظهور محبت به انسان کامل با اجتناب از صفاتی که متضاد با این محبت است صورت می‌گیرد. سفر شخصیت اصلی داستان در ابعاد وجودی او در عالم حس، خیال و عقل می‌گذرد

تا در حیات انقلاب اسلامی به قلب برسد. اینکه حضور در هر کدام از این ابعاد وجودی، منجر به رفتارهای مخصوص به خود از شخصیت می شود، فیلمنامه و کارگردانی را هدفمندتر می کند و مستقل ندیدن شخصیت ها و حرکات و تاکید کردن بر حالات وجودی نه بر حالات نفسانی از ویژگی هایی است که در نظر گرفته می شود. از طرفی شخصیت اصلی تنها وجود ندارد. شخصیت اصلی به نور جامعیت در صحنه است. هویت شخصیت اصلی که در نسبت حق و خلق تعریف می شود در گفتار و رفتار و حالات او منعکس می شود. او که مأوایی در حقیقت یافته، برای اینکه همواره خودش را در آن مأوا بیابد، ایستادگی و مقاومت می کند. او که به علم حضوری می رسد، هم رجوع دارد و هم تحقق. مخاطبی که با شخصیت اصلی (مجلای کمالات الهی) همراه می شود، هر لحظه خود را در عین ربط بودن، محتاج بودن، فقیر بودن و مضطر بودن به حق احساس می کند و از طریق وجود او به همه ی حقیقت منتقل می شود. وقتی رجوع به حقیقت در فیلمنامه و کارگردانی باشد، کثرت ها شخصیت دار نمی شوند و ترکیب بندی صحنه چشم ها را به حضور حق می اندازد و بر ماهیات تأکید نمی کند. زیرا صورت ماهیات که در ذهن واقع می شود، سایه علم حق است که از طریق حق در کارگردانی اشراق می شود. و تصاویر آن طور که هستند جز برای قلبی که به حقایق منور شده و حجاب ها بر طرف شده محقق نمی شود. و اگر کارگردانی خلوص قلب نداشته باشد و مقصدش حق نباشد، عالم داستان چهره اش را به او نشان نمی دهد. زیرا نفس با "واهب صُور" صورت ابداع می کند و کارگردانی از تعلقات عقلی، خیالی (ذهنی) عبور می کند و با تمام وجود به حق رجوع می کند و از واهبِ صور طلب می کند که صورت های داستان را که اصالت دارد به او نشان بدهد تا جزئیاتی که متصل به مقام کلی است در تصویر ظهور کند. زیرا عالم مثال، علم است و انسان را با حقیقت مرتبط می کند و از آنجایی که وجود علمی همان وجود ذهنی است، سینما باید بر بنیان علم باشد، علمی که با قرب به حضرت حق آشکار شود تا بتواند وارد عالم مثال شود و شهود صورت گیرد. نفس با مقام علمی آنچه می بیند متصل می شود و با نازل شدن در عالم مثال صورت وجودی را در موطن خیال می بیند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً در تاریخی هستیم که با تصاویر و صحنه های سینمایی اموری را می توانیم به مخاطبان مان بنمایانیم و گوشزد کنیم که مقصد و مقصود انبیای الهی بوده است چیزی که ملاحظه کردید اخیراً آقای شهاب حسینی متذکر آن شدند. و البته نباید وقتی می خواهیم معانی قدسی را در قالب داستان و فیلم آوریم، به صورتی سطحی و حالت مستقیم اخلاقی درآوریم؛ بلکه باید آن مفاهیم حالت «اشارت» داشته باشد و نه صراحت.

آنچه در متن جنابعالی مطرح است، امری است که خواهی نخواهی باید در این تاریخ مدّ نظر فیلم سازان ما باشد هرچند همه آن محقق نشود. ولی نباید به صرف آن که این امور به قول آن ها

«انتزاعی» و قابل تحقق نیست به‌کلی از تحقق آن‌ها منصرف شد. سینمای فاخر نیاز ما جهت ارائه اهداف انقلاب اسلامی می‌باشد. موفق باشید